

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه نقد بیان محقق خویی «رحمة الله عليه»

بیان شد که فرمایش این دو بزرگوار با تفصیلی که محقق خویی مطرح فرمودند، از جهاتی مورد نقد قرار گرفته است که باید مورد بررسی قرار گیرند. تا کنون صورت اول و دوم مورد بررسی قرار گرفت و اکنون در صدد نقد و بررسی صورت سوم بر می آییم.

ثالثاً: شما در صورت سوم از صور محتمله، یعنی صورتی که تکلیف و وجوب دائر باشد بین آنکه مشروط باشد به عدم اقدام غیر مکلف بر انجام آن و بین آنکه مطلق باشد، فرمودید: «این صورت، هر چند به خلاف دو صورت قبل از جهت ثبوتی معقول می باشد، ولی اثبات توضیلت به معنای اول یعنی اشتراط تکلیف به عدم اقدام غیر مکلف بر انجام فعل مکلف به، مبتلای به اشکال می باشد. زیرا اطلاق امر اقتضا دارد که متعلق وجوب مشروط به عدم اقدام دیگری نباشد و لذا هر چند دیگری، فعل مکلف به را انجام دهد، وجوب ساقط نمی شود و این یعنی تعبدیت به معنای اول». به نظر می رسد ایراد شما در مقام اثبات وارد نمی باشد. زیرا هر چند هیئت امر دلالت بر طلب دارد و طلب مطلق بوده و مشروط به عدم اقدام دیگران نیست، لکن با توضیحی که در مباحث پیشین عرض شد، متعلق طلب یعنی ماده عبارت است از فعل مضاف به مخاطب و فعل مضاف به مخاطب نیز مطلق بوده و هم شامل فعلی می شود که خود مخاطب مباحثاً آن را به انجام رساند و هم شامل فعل دیگری که مخاطب سبب در تحقق آن باشد. از این رو نمی توان ادعا کرد که اطلاق امر مقتضی تعبدیت به معنای اول یعنی لزوم صدور فعل از مخاطب مباحثاً می باشد، همانطور که نمی توان ادعا نمود که اطلاق امر مقتضی توضیلت به معنای اول است، یعنی کفایت فعل دیگران هر چند مضاف به مخاطب نباشد.

نظریه نهایی استاد معظم:

بنا بر این قول اول که با تکیه بر تصویر سوم، مقتضای اصل لفظی در مقام شک در تعبدیت و توضیلت به معنای اول را تعبدیت دانست، قابل قبول نیست. کما اینکه توضیلت به این معنا نیز قابل پذیرش نمی باشد.

نظریه دوم! نظریه شهید صدر «رحمة الله عليه»

ایشان ابتدا مدّعی می شوند: «اطلاق امر، شامل فعل غیری که انتساب به مخاطب نداشته باشد، نمی گردد. به دلیل اینکه صیغه امر برای نسبت ارسالی وضع شده است و این هیئت و نسبت ارسالی، به نسبت مبدأ به فاعل به نحو نسبت صدوری تعلّق گرفته و این نسبت صدوری در جایی

^۱ - در گذشته - جلسه ۹۱/۱۱/۱۵ - بیان شد که باید بحث را در دو مقام طولی مطرح نماییم^۱، یکی مقام اقتضای اطلاق امر و اصول لفظیه و دیگری مقام اقتضای اصول عملیه و همچنین بیان شد که در مقام اول، در مجموع سه نظریه وجود دارد. نظریه اول یعنی نظریه محقق خویی و محقق نائینی «رحمة الله علیهما» مطرح شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

^۲ - ایشان ابتدائاً بعد از طرح نظریه استاد خود یعنی محقق خویی «رحمة الله عليه» در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۶۴ می فرمایند: «فتحصل انه يمكن ان يكون سقوط الواجب بفعل الغير في المقام من باب سعة دائرة الواجب و شموله لفعل الغير مطلقاً أو التسبب على الأقل فمن ناحية المقدورية لا يمكن المنع عن إطلاق متعلق الأوامر» و سپس در ادامه در صفحه ۶۵ در مقام نفی اطلاق امر نسبت به فعل غیری که انتساب به مخاطب نداشته باشد، می فرمایند: «انه لا إشكال في أخذ نسبة المبدأ إلى الفاعل (النسبة الصدورية) تحت الأمر أيضا لأن الأمر أعني النسبة الإرسالية الإنشائية انما تطرأ على النسبة الفعلية الصدورية و من الواضح انه مع تحقق الفعل من الغير من دون أي استناد و تسبب للمكلف لا تصدق النسبة الفعلية المأخوذة في متعلق الأمر فيكون مقتضى الأصل حيث لا قرينة على الخلاف عدم السقوط. و هكذا يتضح انه بالنسبة إلى أصل استناد الفعل إلى المكلف مقتضى الأصل التعبدية بالمعنى الأول».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

محفوظ است که یا فعل را خود مخاطب مباشرةً انجام دهد و یا دیگری با سببیت مخاطب، و اما اگر شخص دیگری فعل را انجام دهد، بدون اینکه مخاطب هیچ گونه دخالتی در انجام آن داشته باشد، این نسبت صدوریّه محفوظ نبوده و لذا متعلّق امر قرار نمی گیرد».

سپس در ادامه در خصوص اینکه آیا ماده امر، ظهور در خصوص فعلی دارد که توسط مخاطب بالمباشرة انجام گیرد و یا علاوه بر آن شامل فعلی که مخاطب به نحو سببیت دخیل در انجام آن باشد نیز می شود، قائل به تفصیل شده و می فرمایند^۱: «وامر بر دو دسته می باشند: یکی اوامری است که نسبت ماده آنها به فاعل و مخاطب، نسبت فعل به فاعل و صادر شده به صادر کننده باشد و دیگری اوامری است که نسبت ماده آنها به فاعل، نسبت عرض به محلّ خود باشد.

اگر امر از نوع اوّل باشد، مثل این که مولی به زید دستور دهد: «یا زید، إغسل المسجد»، در اینجا نسبت «غسل» به «زید»، نسبت فعل به فاعل و نسبت صادر شده به صادر کننده بوده و قیام «غسل» به «زید» از نوع قیام صدوری می باشد. در این صورت، اطلاق ماده امر یعنی «غسل» مقتضی آن است که هر غسلی را شامل شود، چه از خود مخاطب و فاعل مباشرةً صادر شده باشد و چه با سببیت فاعل انجام گیرد. چون ماده امر «إغسل» را «غسل» تشکیل می دهد و نسبت غسل به فاعل نسبت صدوری است. لذا این غسل به عنوان متعلّق امر، شامل هر فردی خواهد شد که نسبت صدوری به فاعل و مخاطب در او حفظ شده باشد و در ما نحن فیه این نسبت صدوری، هم در جایی که غسل مباشرةً توسط خود فاعل انجام گیرد محفوظ است و هم در جایی که غسل توسط فردی دیگر و با سببیت فاعل و مخاطب انجام گیرد.

و اما اگر امر از نوع دوّم باشد، مثل اینکه مولی به زید بگوید: «یا زید، إشرب». در اینجا نسبت «شرب» به «زید» نسبت عرض به محلّ بوده و قیام «شرب» به «زید» از نوع قیام حلولی می باشد. در این صورت، اطلاق ماده امر یعنی «شرب» مقتضی شمول غیر نیست، هر چند سبب وقوع فعل توسط دیگری، خود مخاطب و مکلف باشد. زیرا اگر چه زید سبب شود که مثلاً عمر آب بنوشد، لکن شربی که متعلّق امر قرار گرفته بر آن صدق نمی کند. چون متعلّق امر شربی است که به زید تعلّق گرفته و فقط در او حلول پیدا می کند. فعلی هذا اطلاق امر در این نوع از اوامر، اقتضای تعبدیت دارد.

بنا بر این فرمایش ایشان در سه نکته خلاصه می شود:

یکی اینکه: اطلاق امر، فعل تبرّعی غیر را که مخاطب و مأمور، نه مباشرةً و نه تسبیحاً هیچ دخالتی در تحقّق آن ندارد، شامل نمی شود.

دیگر اینکه: اطلاق امر، فعلی را که خود مخاطب انجام دهد مطلقاً شامل می شود، چه نسبت ماده به فاعل صدوری باشد و چه حلولی.

و ثالثه: اطلاق امر، فعلی را که خود مخاطب بالمباشرة انجام ندهد ولی سبب در حصول آن باشد، چنانچه نسبت ماده امر به فاعل و مخاطب، نسبت فعل به فاعل و نسبت صدوری باشد، شامل می شود و لذا با انجام غیر، امر ساقط می گردد. و اما اگر نسبت ماده امر به فاعل نسبت عرض به محلّ و نسبت حلولی باشد، اطلاق امر شامل آن نشده و لذا با انجام غیر، امر ساقط نمی گردد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

^۱ - ایشان در ادامه عبارت قبل می فرمایند: «و اما خصوصیه المباشرة و عدم الاكتفاء بفعل الغير المستند و المتسبب إليه من قبل المكلف ففیه تفصیل بین ما إذا كانت النسبة الفعلية صدورية فقط كما في مثل (أزل النجاسة أو ابن مسجداً) فالأصل هو التوصية و بین ما إذا أخذ فيها إضافة إلى ذلك نسبة الحلول فيه - نسبة العرض إلى محله - كما في مثل (صل أو اشرب الماء) فالأصل التعبدية لأن خصوصية المباشرة لا تصدق حتى مع التسبب إلى صدور الفعل من الغير».